فهرست مطالب

[ابعاد ارزیابی فرد مقابل 2](#_Toc531853727)

[فقه العقیده 3](#_Toc531853728)

[اختیاری بودن باواسطه باورهای درونی 4](#_Toc531853729)

[احکام وضعی در عقائد 4](#_Toc531853730)

[چهار سؤال فقهی در گزاره‌های کلامی 5](#_Toc531853731)

[شمول فقه نسبت به فعل اختیاری جوانحی 6](#_Toc531853732)

[کبری و صغرای فقه العقیده 6](#_Toc531853733)

[حلقه اتصال فقه العقیده با فقه روابط اجتماعی 6](#_Toc531853734)

[لایه‌های فقه روابط اجتماعی 7](#_Toc531853735)

[1. لایه بینشی و نگرشی 7](#_Toc531853736)

[2. لایه عاطفی و گرایشی 7](#_Toc531853737)

[3. لایه رفتارهای جوارحی 7](#_Toc531853738)

[حسن ظن و سوء ظن 8](#_Toc531853739)

[سؤالات حسن ظن و سوء ظن 8](#_Toc531853740)

[مقالات مرحوم آیت الله احمدی میانجی 9](#_Toc531853741)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی /مقدمات

# اشاره

آخرین نکته در مقدمات این است که مباحثی که در فقه ارتباطات و روابط میان فردی یا روابط اجتماعی مطرح می‌شود، همان‌طور که اشاره شد، حداقل سه لایه دارد:

وقتی می‌خواهیم روابط فردی با افراد دیگر را تنظیم بکنیم و سامان بدهیم، ریشه اصل رابطه و نوع رابطه و کیفیت ارتباط در نگرشی است که من به دیگری دارم، نوع نگاه و ارزش‌گذاری است که در ذهن من نسبت به فرد یا افراد دیگر وجود دارد.

برای اینکه علی‌القاعده اعمال و رفتارهای ما ناشی از یک ریشه درونی و باوری و نگرشی است، آن باورها و نگرش‌های انسان هست که پایه رفتارها قرار می‌گیرد.

هنگامی‌که سخن به میان می‌آید که با دیگری این‌طور یا آن‌طور رفتار بکن، این شکل یا آن شکل برخورد بکن، قاعدتاً این مبتنی بر یک نوع نگاهی است که انسان به طرف مقابل دارد، اینکه جایگاه او را چطور تعریف می‌کند و چه ارزشی برای او قائل است، این یک اصل بنیادین است که روی رفتارها و گرایش‌های انسان اثر می‌گذارد.

به‌عبارت‌دیگر وقتی ما اقدامی در حوزه روابط اجتماعی و روابط میان فردی انجام می‌دهیم، مثل سایر حوزه‌های دیگری که یک رفتار اختیاری صادر می‌شود، این رفتار اختیاری طبق همان قواعد فلسفی یک‌پایه گرایشی و عاطفی دارد و یک‌پایه بنیادی‌تری دارد که عقلی، معرفتی و شناختی باشد.

## ابعاد ارزیابی فرد مقابل

نوع شناخت انسان نسبت به طرف مقابل مؤثر است در اینکه چطور به او گرایش پیدا بکند و چگونه با او تعامل و معاشرت بکند، این پایه اصلی است؛ ارزیابی که فرد از دیگری دارد.

این پایه از منظر اسلامی دو بُعد دارد:

1 – بُعد کلامی و فلسفی، کرامت انسان و امثالهم است.

2 – رکن دوم فقهی و اخلاقی دارد، اینکه من چطور دیگران را باور بکنم.

## فقه العقیده

بنابراین اصل اینکه دیگری را چگونه ما بشناسیم، به‌عنوان پایه رفتارها، دو منظر دارد که منظر فلسفی و کلامی است که اصل است، اسلام راجع به دیگران می‌گوید چه وضعی دارند، چه جایگاهی دارند، انسان‌های دیگر چه وضع و جایگاهی و چه ارزشی دارند و بر اساس آن یک فقه العقیده داریم که می‌گوید: ما این باور را باید داشته باشیم یا راجح است که داشته باشیم، غیر از فقه روابط اجتماعی، تعلیم و تربیت و بیاناتی که گفتیم، قائل به یک فقه العقیده هستیم، فقه عقیده یعنی اینکه وقتی توحید را می‌گوییم یا معاد را می‌گوییم یا امامت می‌گوییم، در آنجا دو نمونه می‌شود بحث کرد:

1 – بحث کلامی است، به طور مثال چه ادله در توحید است یا بر امامت عامه یا خاصه چه دلیلی است، این بحث کلامی است که بحث از هستی می‌کند.

2 – ­در همان اعتقادات که بحث از هستی است، یک بحث فقهی هم وجود دارد، به طور مثال این واقعیت در عالم است، آیا اعتقاد به این واجب است یا اینکه مستحب است یا اینکه حرام یا مکروه یا جایز است.

تمام باورهای ما به دلیل اینکه مقدمات اختیاری دارد، اذعان‌ها و باورها و در آن محدوده‌ای که حالت اختیار دارد، محکوم به یک حکم فقهی است، یعنی می‌گوید: اعتقاد به این واجب است یا راجح و مستحب است یا اینکه به طور مثال اعتقاد به فلان موضوع حرام یا مکروه است.

وقتی می‌گوید که واجب یا حرام است، معنایش این است که مقدمات اختیاری دارد که شما می‌توانید این ایمان و باور را در خود ایجاد بکنید یا از خود دور بکنید، به این دلیل است ما گفته‌ایم که باورها و عقائد به معنای عام - اگر کلمه عقائد را هم بخواهیم کنار بگذاریم مانعی ندارد – تمام گزاره‌هایی که مربوط به عالم واقع هست، از حیثی که من باور به این داشته باشم یا نداشته باشم، عقد القلب بکنم یا نکنم، با توجه به آنکه اختیاری است، داخل در حوزه فقه می‌شود و کتابی با نام فقه العقیده لازم است.

به جزء کتاب‌های موجود، در فقه یک کتابی به نام فقه العقیده لازم داریم، تعیین و تکلیف رفتار اختیاری جوانحی به نام دانستن و باور کردن، دانستن را در تعلیم و تربیت بحث کرده است، باور کردن؛ اینکه این را بپذیرد، عقد القلب داشته باشد، آن را به‌عنوان یک حقیقت بپذیرد، اصلش را بپذیرد یا اینکه از دین است آن را بپذیرد.

باورهای درونی، عقد القلب‌ها به‌عنوان یک واقعیت در عالم خارج یا به‌عنوان یک واقعیت در عالم تشریع، این‌ها چیزهایی است که در شریعت وجود دارد، این فعل اختیاری است، منتهی جوانحی است و گفته‌ایم افعال جوانحی هم اگر اختیاری باشد در دائره فقه قرار می‌گیرد، یعنی در فقه راجع به آن یک حکمی از احکام خمسه وجود دارد، رفتار اختیاری است، منتهی جوانحی است.

## اختیاری بودن باواسطه باورهای درونی

اختیاری بودن همیشه مستقیم نیست، اختیاری بودن گاهی مستقیم است و گاهی با مقدمات است، در باورها و عقد القلب همیشه اختیاری بودنش یعنی با مقدماتی، ایمان به خداوند واحد لا شریک له می‌آورد، با مقدماتی ایمان به حضرت ولی‌عصر ارواحناه فداه می‌آورد، با مقدمات می‌شود به اینجا رسید و ازاین‌جهت می‌شود درواقع این‌ها را فقه العقیده به شمار آورد.

ازاین‌جهت است که ما نه‌تنها در مباحث کلامی و فلسفی، بلکه درباره همه گزاره‌هایی که در عالم هست، بعدازاینکه می‌گوییم یک منظر دارد که بحث بکنیم و بگوییم: خدا، توحید آری یا نه، امامت خاصه آری یا نه، حتی از قوانینی که بر عالم حاکم است، قوانین فیزیک و شیمی و امثالهم، بعدازاینکه بحث بودونبود این‌ها انجام می‌شود و این یک منظر فلسفی دارد، در همه این‌ها سؤال فقهی هم می‌تواند وجود داشته باشد.

آیا لازم است به وجود قانون جاذبه اعتقاد پیدا بکنم یا لازم نیست؟ اینجا حتماً حکم شرعی وجود دارد که آیا واجب یا مستحب یا حرام یا مکروه یا جایز است، حتی در عالم تکوین هم همین‌طور است.

## احکام وضعی در عقائد

گاهی در عقائد احکام وضعی هم دارد که همان احکام وضعی کفر و ارتداد و آثاری که بر آن‌ها مترتب می‌شود که آن‌هم جزء فقه العقیده است که فعلاً پراکنده در فقه ما موجود است، اما واقعاً یک بابی در فقه است، یعنی باید باشد.

در زمان قدیم در مقدمه فقه گاهی مقدمه عقائد ذکر می‌کردند، به این شکلی که ما می‌گوییم، خیلی تصریح نمی‌شده است، اما درواقع در گوشه‌ ذهن فقیه این بوده است، یعنی فقیهی که اول رساله‌اش یا احکام عملیه‌اش، یک بحث عقائدی می‌کند، درواقع یک رنگ فقهی مخفی در آنجا وجود دارد، یک رنگ خفیف فقهی در عقائد و کلام، به‌خصوص وقتی در ابتدای فقه قرار می‌گیرد یا در تضاییف فقه می‌آید، وجود دارد، هر عقیده‌ای یک حکم تکلیفی دارد، احیاناً احکام وضعی مثل ارتداد و احکامی که مترتب بر کفر و ارتداد می‌شود، آن‌ها هم همه احکام وضعی عقائد است، از این رو است که به فقه العقیده به‌عنوان یک کتاب فقهی اعتقاد داریم.

به طور مثال می‌گوید: تفاصیل وضع بهشت و جهنم که در روایات هم ذکر شده است، آیا باید به این‌ها اعتقاد داشته باشیم یا نه؟

به طور مثال صفات خداوند، جزئیات صفات خداوند که در روایات ذکر شده است، آیا باید یک مسلمان این جزئیات را هم بداند یا نه؟ خیلی‌ها می‌گویند که این مستحب است، اما برخی از موارد را می‌گویند که واجب است، این‌ها نشانه این است که فقه العقیده داریم، یک امر ثابتی که از منظر فلسفی می‌گوییم که آری یا نه، بعد از آن عقد‌القلب نسبت به آن سؤال می‌شود و قبل از آن، آگاهی نسبت به آن است.

## چهار سؤال فقهی در گزاره‌های کلامی

1 - آیا دانستن آن لازم است؟

2 - آیا دانستن تفصیلی آن لازم است؟

3 – اعتقاد اجمالی به آن لازم است؟

4 – اعتقاد تفصیلی به آن لازم است؟

هر گزاره کلامی که ذکر بشود، این چهار سؤال فقهی در پی آن هست، اینکه آری یا نه، آیا واجب یا مستحب است؟

کما اینکه در برخی از جاها اعتقاد می‌گوید حرام یا مکروه است و ناپسند است، در خیلی از چیزها هم مباح و جایز است، مثل قوانین فیزیک، شیمی، ریاضی و امثالهم، به این‌ها اعتقاد داشته باشیم یا نداشته باشیم، فقه می‌گوید که این‌ها اباحه لا اقتضایی است، احیاناً هم احکام وضعی هم دارد.

## شمول فقه نسبت به فعل اختیاری جوانحی

این‌ها مقدماتی برای فقه العقیده است، با تأکید به اینکه فعل اختیاری جوانحی هم مشمول احکام خمسه می‌شود و با این اصل پایه، اعتقاد هم از مصادیق فعل جوانحی اختیاری می‌شود، لااقل در یک مواردی این‌چنین می‌شود.

با پذیرش این دو مقدمه؛ آن کبری و این صغری، در این صورت فقه العقیده متولد می‌شود.

## کبری و صغرای فقه العقیده

مقدمه اول و کبروی این است که؛ افعال جوانحه چنانچه اختیاری باشند - که خیلی از اوقات هم اختیاری هستند - در دائره احکام خمسه قرار می‌گیرد و لذا فقه جوانحی هم داریم، ضمن اینکه گاهی هم افعال جوانحی احکام وضعی هم پیدا می‌کند.

مقدمه دوم این است که اعتقادات ما، باورهای ما، مثل آگاهی‌های ما که هر دو از مقوله‌های جوانحی هستند و مثل گرایش‌های ما که آن‌هم یک امر جوانحی است، این‌ها می‌توانند در دائره فقه قرار بگیرند.

آگاهی و شناخت، التزام قلبی و باور و گرایش‌ها و عواطف درونی انسان که شامل اخلاق و خلقیات هم می‌شود، این‌ها همه افعال جوانحی هستند، حداقل در مواردی اختیاری هستند و لذا ما فقه‌های ناظر به این بخش‌ها باید داشته باشیم که قسمتی از آن عقائد هستند، لذا فقه العقائد و فقه العقیده هم داریم، البته به معنای خاص فقه، نه فقه به معنای اجتهاد کلی در هر موردی، بلکه فقه به معنای احکام خمسه و تعیین حکم برای فعل مکلف.

## حلقه اتصال فقه العقیده با فقه روابط اجتماعی

 بحث صغروی در اینجا این است که؛ رفتاری که ما در ارتباط اجتماعی با دیگران داریم و بر اساس یک قواعدی آن را تنظیم می‌کنیم، این‌ها یک پایه شناختی و عاطفی دارد، یک‌پایه‌اش شناختی است که ریشه است و بعد هم پایه عاطفی و میلی و تمایلی هست.

در بخش پایه‌اش که شناختی باشد، ممکن است فقه ارتباطات اجتماعی در آنجا نظر داشته باشد، در همان باور و اعتقاد نظر داشته باشد که گوشه‌ای از آن فقه العقیده هم می‌شود، اینجا حلقه اتصال این دو فقه است.

به طور مثال می‌گوییم که انسان دارای یک کرامت است، آیا من باید این کرامت را قلباً بپذیرم، اینکه لازم یا مستحب است؟ این سؤال فقه جوانحی در ارتباطات اجتماعی است.

باورهای پایه که مبنای ارتباطات اجتماعی است، وجود داشته باشد، حتماً در آنجا فقه اگر اختیاری است باید حرفی بزند، حتی علامه طباطبایی در آیه سوره نور فرموده است که؛ وقتی حُسن ظن و سوءظن می‌گوییم، یعنی رفتارها، وگرنه به باطن کاری ندارد، اما در آخرش یک‌جمله‌ای دارد، مگر اینکه آن رفتار باطنی اختیاری باشد.

حتی علامه طباطبایی آیه سوءظن را روی درون نمی‌آورد، بلکه روی رفتارها ذکر می‌کند، اما جمله‌ای در آخر دارد که و قد یکون اختیاریاً یا إلّا أن یکون اختیاریاً، مشخص می‌شود که یک تصویری دارد که اگر آن‌طور باشد، باید یک حکم برایش ذکر کرد، قطعاً اموری داریم که در آن زمینه هستند.

## لایه‌های فقه روابط اجتماعی

### 1. لایه بینشی و نگرشی

علی‌الاصول می‌تواند در فقه روابط اجتماعی یک نگرش‌ها و بینش‌های پایه‌ای در ارزیابی انسان‌ها - با قطع‌نظر از مذهب یا با مذهب – داشته باشد و آن پایه بشود و در آن زمینه فقه روابط اجتماعی سخن بگوید.

### 2. لایه عاطفی و گرایشی

لایه دوم هم لایه عاطفی و گرایشی مسئله هست، مثل حب و بغض و امثالهم، گرایش‌های مثبت و منفی، عمدتاً حب و بغض در اینجا برجسته است، محبت از درون یا بغض از درون داشته باشیم.

### 3. لایه رفتارهای جوارحی

لایه سوم؛ رفتارهای جوارحی است، مثل سلام کردن، احترام گذاشتن، احسان کردن، فحش ندادن و امثالهم، این‌ها برای ما مأنوس‌تر است، در فقه ابتدا بیشتر ذهن می‌رود به سمت رفتارهایی که در سطح بالا و رویین و آشکار قرار دارد.

حداقل این سه لایه در حوزه فقه روابط میان فردی و اجتماعی متصور است، علی‌الاصول همه آن‌هایی را که تنظیم می‌کنیم، هر یک از این‌ها ممکن است نظمش را به هم بریزیم، چون کار انجام‌شده‌ای نیست، فعلاً نظمی که پیش‌بینی کردیم و بر اساس آن می‌خواهیم وارد بشویم، این است که ابتدا در حوزه مفاهیم در لایه اول در ارتباط با روابط اجتماعی وارد می‌شویم، یعنی آن مفاهیمی که مربوط به حوزه‌های نگرشی و بینشی و باور و اعتقادی و امثالهم است.

## حسن ظن و سوء ظن

به طور مثال ابتدا حُسن ظن و سوءظن را ذکر کردیم، چون ظن با تعریف‌هایی که خواهیم کرد حداقل بنا بر یکی از تفاسیر یک امر قلبی و جوانحی است و مسائلی که در این حوزه وجود دارد.

فصل و بخش دوم عبارت است از مجموعه مفاهیمی که در حوزه گرایش‌ها و عواطف در ارتباط با دیگران است، عاطفه‌هایی مثل حب و بغض در ارتباط با دیگران و تعیین حکم آن‌ها.

فصل سوم که فصل مفصل‌تری است، رفتارهای جوارحی که در ارتباط با دیگران متصور است، مثل کذب و بهتان و تهمت و غیبت و امثالهم.

حداقل این است که مباحث روابط اجتماعی و فقه روابط اجتماعی در این سه فصل بر اساس آن سه لایه‌ای که بیان کردیم قرار می‌گیرد، با این مقدمات وارد بخش اول یا فصل اول روابط میان فردی و اجتماعی می‌شویم که عبارت است از؛ بیش‌های پایه، منتهی این بینش‌های پایه و نگرش‌ها و اعتقادات پایه در ارتباط با انسان‌های دیگر، برای اینکه اصل در روابط میان فردی؛ رابطه من به‌عنوان مکلف با انسان‌های دیگر است.

در فصل اول این مبحث مطرح می‌شود که چه نگاه و نگرشی به دیگران باید داشته باشیم، منتهی در اینجا یک بحث فلسفی و کلامی دارد که اگر بخواهیم وارد بشویم، خیلی طول می‌کشد، مثل کرامت انسان و امثالهم است، بر اساس آن ببینیم فقه جوانحی ما نسبت به آن از لحاظ تجویزها چه می‌گوید؟

فعلاً حُسن ظن و سوءظن بحث اول ما است، سؤالاتی در اینجا وجود دارد:

## سؤالات حسن ظن و سوء ظن

1 – یکی از سؤالاتش این است که حُسن ظن و سوءظن به این صورت است که شما از آن تلقی دارید که مقصود یک امر درونی نسبت به دیگران است یا اینکه حسن ظن و سوءظن یعنی ترتیب اثرهای عملی را می‌گوید.

حسن ظن و سوءظن از حیث فعل جوانحی با قطع‌نظر از جوارحی حکمی دارد که ما می‌گوییم که حتماً حکمی دارد، آیات و روایات هم به این مرتبط است یا اینکه آیات و روایات مربوط به ترتیب اثر در حسن ظن و سوءظن است وگرنه خود حسن ظن و سوءظن درآیات و روایات مطرح نیست.

اگر بخواهید حکمی را تعیین بکنید، از روش عقلی و مسائل دیگر باید تعیین بکنید، مثلاً حسن ظن و سوءظن الزامی است یا ترجیحی است؟ در ارتباط با چه کسانی ما به حسن ظن توصیه‌شده‌ایم یا از سوءظن پرهیز داده شده‌ایم؟

ظن و درجه فعل جوانحی که می‌گویید اعتقاد به‌خوبی و بدی دیگران داشتن یا انجام خوبی و بدی داشتن، این اعتقاد جازم است یا اعتقاد غیر جازم است؟ چه درجه‌ای از اعتقاد در اینجا وجود دارد و حکمش چیست؟

درستش این بود که گزاره‌ای نهایی را در نظر می‌گرفتیم و ادله‌اش را بررسی می‌کردیم، اما عجالتاً وارد بیان ادله می‌شویم و ابتدا سوءظن را بحث می‌کنیم که جنبه سلبی مسئله است، ترتیب بحث ما این است که؛ آیات و روایاتی که در باب سوءظن وارد شده است، این‌ها را مرور و دسته‌بندی می‌کنیم، مدالیلش را با منطق اجتهادی بررسی می‌کنیم، گزاره‌های فقهی درواقع جمع‌بندی‌ها می‌شوند.

## مقالات مرحوم آیت الله احمدی میانجی

مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی در نور علم که مجله سابقی بود که جامعه مدرسین چاپ می‌کرد، ایشان در آنجا چندین مقاله دارند که در آنجا ذکر شده است.

ایشان یک کار مبسوط فقهی راجع به اطلاعات و تحقیقات کردند، یعنی فقه امنیت، فقه اطلاعات، ضمن آن چون مقوله سوءظن و حسن ظن یک نقش مهمی دارد و با تجسس در ارتباط است، این‌ها را هم بحث کردند، به شکل مقاله در مجله منتشر شده است، روایات در آنجا جمع شده است.

بحار، کتاب العشرة، باب 62، عنوان باب التهمة و الاتهام و سوءظن بالاخوان است، در این باب بیست‌وچند روایات مرحوم علامه مجلسی نقل کردند، آخرش هم کلمات شهید را نقل کردند.

طبعاً روایات حسن ظن و سوءظن خیلی بیشتر از این‌ها است، سابقه این بحث از منظر اخلاق خیلی زیاد است، اما از نگاه فقهی مرحوم شهید مطالبی دارند، در جامعة السعادات یک نگاهی به مسئله سوءظن شده است، غزالی و مهجة البیضاء منبعی است که باید آن‌ها را مشاهده کرد.

شاید از همه فقیهانه‌تر کار احمدی میانجی باشد، ایشان فقهی به این مسئله پرداخته‌اند، منظرش به ما نزدیک است، احمدی میانجی انسان بسیار شریف و دقیقی بود، ازلحاظ اخلاقی واقعاً از اسوه‌ها بود، واقعاً مجلس ایشان انسان را تحت تأثیر قرار می‌داد.